

بسم الله الرحمن الرحيم

### برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

در مسئله ۶۰ به مرحله تحقیق رسیدیم. البته تأکید کنم تعلیقه‌هایی وجود دارد، تعلیقه‌های خوبی هم هست، می‌توانید رجوع کنید. ما به گمان خودمان به مقدار لازم متعرض تعلیقه‌ها شدیم، اما تحقیق در مسئله معمولاً با بیان چند امر سامان پیدا می‌کند. یک مطلب اینکه باید توجه داشته باشید منظور از اعلم، اعلم در مسئله است. در مسئله ۴۷، مرحوم صاحب عروه فرمودند تبعیض در اجتهاد جایز است. لذا اگر کسی در عبادات اعلم است و دیگری در معاملات اعلم است، در عبادات از اعلم در عبادات تقلید می‌کند، در معاملات، سیاسات، قضا، امور کیفری از آن کسی که اعلم در آن بخش است. ظاهر عروه این نیست. ظاهر عروه در این مسئله ۶۰ مثل ظاهر کلمات بقیه این است که ما یک اعلمی داریم که از کتاب طهارت تا کتاب دیات اعلم است و از او تقلید می‌شود و آقایان نیز مخالفتی ندارند.

ما می‌گفتیم که جناب سید، شما که می‌گویید تبعیض در تقلید، گاهی مثلاً تبعیض به این است که در معاملات یک نفر، در عبادات یک نفر. اما گاهی وقتی مخصوصاً بال دانش باز می‌شود، ده نفر در صحنه داریم که هرکدام در بخشی اعلم‌اند. اینجا چه باید گفت؟ البته آنجا گفتیم که ممکن است کسی که مثلاً در یک مسئله، دو مسئله، سه مسئله کار کرده است، اعلم است، اما این فرد را فقیه نمی‌گویند، در حالی که تقلید باید از فقیه و عالم به احکام، انجام شود. لذا باید این فرد، بخش معتنا بهی را بداند و احاطه داشته باشد و در آن بخش معتنا به اعلم باشد. از چنین فردی باید تقلید کند.

پس از مطالب فوق، این سؤال پیش آمد که حالا اگر یک نفر در یک مسئله واقعاً کار کرده است، پایان‌نامه سطح سه و چهار و تدریسش روی این موضوع بوده است، اینجا در واقع مقلد به او اطمینان پیدا می‌کند و این فرد، سخنش بر دیگران مقدم است، ولی این تقلید نیست، این در واقع پیروی از اطمینان است.

علی ای حال، شاید خوش‌سلیقگی نباشد که مسئله ۴۷ در اینجا مطرح شود اما چون در اقتراح کلمه‌ای را اضافه می‌کنیم، این نکته باید گفته شود. پس اعلم در مسئله خاص بر دیگران مقدم است، حال چه آن را تقلید بنامند یا نه.

دوم اینکه نکته جناب آقای خوانساری (قدس سره) را نباید نادیده گرفت و در تحقیق و قهراً اقتراح باید منعکس کرد، که ما هر وقت می‌گوییم اگر اعلم نبود، فاعلم (غیر اعلم)، به شرطی چنین است که اعلم مناقشه‌ای در سند نظر فاعلم نداشته باشد، و الا اگر روی سند حرف او مناقشه دارد، او دیگر اجازه نمی‌دهد شما به فاعلم رجوع کنید و نمی‌توانید رجوع کنید. چون به حکم حجت شما، او اشتباه می‌کند، پس چطور نظرش حجت باشد؟

نکته دیگر این است که مسئله تعبد خاصی ندارد و اگر اختلافی مشاهده می‌شود نیز به دلیل اختلافاتی است که در اقتضای ضابطه و قاعده دارند، وگرنه اگر آن اختلافات نبود، مسئله اینجا تعبد خاصی ندارد. مشاهده شد که صاحب عروه و مُحَشِّین هیچ‌کدام آیه و روایتی برای مسئله نیاوردند که رتبه‌بندی یادشده وجود دارد. رتبه‌بندی‌ای مانند آنچه در مقبوله ابن حنظله وجود دارد، در اینجا مطرح نیست. چنین که اگر دو راوی اختلاف کردند چه کند؟ خذ بما اشتهر بین اصحابک و دَع الشاذ النادر. بعد می‌گوید اگر هر دو مشهور بودند چه؟ اگر هر دو صادق بودند یا هر دو اهل ورع بودند چطور؟ بعد موافقت با کتاب و مخالفت با عامه مطرح می‌شود. اما چنین چیزی در این مسئله نداریم و چون نداریم، باید دید که قاعده چه اقتضا می‌کند.

نکته دیگری نیز در تحقیق مناسب است عرض کنم. البته این نکته با مسئله ۱۴ که فرضش این بود که اعلم نظر ندارد، مناسب است، نه با مسئله ۶۰ که اعلم نظر دارد، ولی مکلف نمی‌داند. آن نکته اینکه می‌گفتیم اگر اعلم نظر ندارد ولی مشغول به کار روی مسئله است، به نحوی که امروز یا فردا یا پس‌فردا است که نظرش روشن شود و ما نیز به شکلی فوری و فوری به آن نیاز نداریم،

در این صورت باید صبر کند. البته ولی چون ما در مسئله ۶۰ کاری به صورت نظر نداشتن أعلم نداریم، این را اینجا اضافه نمی‌کنیم، ولی در مسئله ۱۴ باید به آن توجه شود.

\* اقتراح مسئله ۱۴ :

«اذا لم تكن للأعلم فتوى في مسألة يحتاج المكلف إلى العمل بها» اگر أعلم در مسئله‌ای که مکلف احتیاج دارد، (الان یا بعداً، ولی احتیاج دارد) اگر أعلم فتوا ندارد (حال به هر دلیلی، کار نکرده است، صلاح ندیده است، نخواست است کار کند، تَقِيَهُ کرده است کار نکرده است، یا نظر نمی‌دهد) «أو لا يعلم فتياه فيها» یا فتوای این آقا را مُقَلِّد نمی‌داند (که بحث مسئله ۶۰ می‌شود) «حتی بعد الفحص عنها» (البته این مطلب نیاز به تذکر ندارد)، «يجوز في تلك المسئلة الأخذ من غير الأعلّم، الأعلّم فالأعلّم». می‌تواند از غیر أعلم تقلید کند. مرحوم صاحب عروه بیان می‌دارد: غیر أعلم. ما عمداً گفتیم این غیر أعلم، هر غیر أعلمی نیست و باید رتبه‌بندی شود. لذا این را به متن عروه اضافه می‌کنیم: «غیر الأعلّم، الأعلّم فالأعلّم». در ادامه می‌گوییم: «إلا اذا خطأ الأعلّم رأی غیره» مگر اینکه أعلم رأی غیر أعلم را تخطئه کند، «فعليه الاحتياط في افتراض عدم العُسر» باید احتیاط کند؛ چون فتوای فالأعلّم را از دستش گرفت، لذا دست مقلد خالی می‌شود. لذا باید احتیاط کند. البته به شرطی که عُسر و حَرَجی و مشقتی که رافع تکلیف است، در مسئله نباشد.

«و في حكم الافتاء الرأى بالاحتياط». آنجا سؤال این بود که آیا أعلم اگر احتیاط می‌کند، می‌توان به غیر أعلم رجوع کرد؟ ما می‌گفتیم نمی‌شود، اما بعضی‌ها می‌گویند می‌شود. اما بعضی وقت‌ها أعلم رأی به احتیاط می‌دهد، یعنی می‌گوید: احتیاط واجب است. این با احتیاط واجب تفاوت دارد. احتیاط واجب فتوا نیست، ولی رأی به احتیاط، فتوا به احتیاط است. اینجا نمی‌توانیم حکم احتیاط به آن بدهیم و مثلاً بگوییم به فالأعلّم رجوع کند. حتی کسانی که قائلند اگر مجتهد احتیاط کرد می‌شود به فالأعلّم رجوع کرد، مرادشان جایی است که مجتهد احتیاط کند، نه اینکه فتوا به احتیاط بدهد؛ در واقع اینکه در فتوا احتیاط کند، با فتوادادن به احتیاط، بسیار متفاوت است.

در مسئله ۶۰ نیز باید با توجه به فضای مسئله ۶۰ اقتراحی داشته باشیم.

\* اقتراح در مسئله ۶۰:

لازم به ذکر است که سعی می‌کنیم در اقتراح‌ها عبارت عروه را حفظ کنیم. گاهی عبارت بهترین نیز می‌توان بیان کرد اما اگر محتوا همان باشد، بدون کم و کاست، اصراری بر تغییر عبارت عروه نداریم.

«اذا عرضت مسألة لا يعلم حکمها، و لا يقدر على الوقوف على الحجة الفعلية عليه فيها، حتى بعد الفحص عنها، فعليه الاحتياط في افتراض عدم المشقة التي يرفع التكليف بها. و لا يبعد جواز الرجوع إلى غير الأعلّم، إلى الأعلّم فالأعلّم في افتراض سكوت الأعلّم أو تردده فيها، و عدم نقاشه في أسناد فتيا غير الأعلّم و الا ليرجع الي أوثق الطرق فالأوثق إلي أن آل الأمر إلى الظن و حكم الاداء و القضاء في افتراض كشف الخلاف في المسألة تابع لرأى الحجة الفعلية.»

به نظر تغییرات نسبت به متن عروه، زیاد شد.

فرض مسئله این است که مسئله‌ای پیش آمد که مکلف حکمش را نمی‌داند. بحث نیز در تقلید است و مقلد حکمش را نمی‌داند. قادر هم نیست اطلاع پیدا کند بر حجت فعلی بر خودش در مسئله، حتی بعد از اینکه زحمت می‌کشد. معنایش این است که اگر بتواند جستجو کند، باید این کار را انجام دهد؛ قم برود، نجف برود و سؤال کند. ولی فرض کنید نمی‌تواند.

به جای أعلم، حجت فعلی را به کار بردیم، چون اگر از أعلم تقلید می‌کند، تقلید أعلم متعین است و إلا ممکن است از آن شخصی که تقلید می‌کند، جایز التقليد است، اما إحراز أعلمیتش را نکرده است. آقایان چه می‌گویند در وقتی که أعلمیت بین دو نفر و سه نفر باشد؛ خیلی‌ها می‌فرمایند یکی را انتخاب کند، این مجتهد، حجت هست اما نمی‌تواند بگوید أعلم هست. اگر نمی‌داند: باید احتیاط کند. البته این مفروض این نیست که اگر صبر کند فردا می‌فهمد، آن نکته نیاز به تذکر ندارد. اگر می‌تواند تأخیر بیندازد، باید به تأخیر بیندازد، ولی اگر نمی‌تواند «لا يَقْدِرُ» تا وقت نیاز.

البته همیشه ما می‌گوییم احتیاط در فرضی که مشقت نداشته باشد؛ مشقتی که رافع تکلیف است. مشقتی که می‌گویند: لایتمحل عادةً. به هر که بگویید، می‌گوید این زحمت دارد. یا نوع مردم می‌گویند این زحمت دارد. اگه این‌طور است، نه، احتیاط لازم نیست.

البته می‌توانیم در کنار احتیاط یک نهاد دیگری را پیشنهاد بدهیم؛ نهاد رجوع به أعلم فالأعلّم. این در عرض احتیاط است. «و لا

يَبْعُدُ جَوَازُ الرُّجُوعِ إِلَى الْأَعْلَمِ فَالْأَعْلَمِ» اما آن نکته‌ای که در تحقیق گفتیم باید توجه شود و آن اینکه: در فرضی که أعلم ساکت یا مردّد است و مناقشه‌ای در آسناد غیر أعلم ندارد. می‌گوید من در این مسئله کار نکردم، وقت نکردم، الان هم دیگر از من گذشته است. در این صورت، مناقشه‌ای در فتوای فالأعلم ندارد. اینجا اختلافی هم پیش نمی‌آید، چون ساکت است، چون مردّد است. اینجا می‌شود به فالأعلم رجوع کرد.

اما اگر أعلم کار کرده است، نظر داده است و می‌دانیم مناقشه دارد در اسناد نظر فالأعلم، در این صورت نمی‌توان به نظر فالأعلم رجوع کرد. بعضی از آقایان از ابتدا رساله‌شان می‌فرمایند: در احتیاط ما به کسی رجوع نکنید. یا مثلاً در احتیاط ما در مسائل حج به کسی رجوع نکنید. معنای این سخن این است که مناقشه داریم. اگر این‌طور نباشد، لَا يَبْعُدُ جَوَازُ الرُّجُوعِ إِلَى الْأَعْلَمِ فالأعلم.

و الا اگر فالأعلمی نیست، یا احتیاط ممکن نیست، (چون احتیاط و رجوع به فالأعلم در عرض هم شد) اگر این راه بسته شد، دیگر ما سخنی از مشهور و موارد دیگر به میان نیاوردیم، گفتیم: لِرَجْعٍ إِلَى الْأَوْتَقِ الطَّرِيقِ، و در آن نیز «الأوثق فالأوثق» ممکن است رتبه‌بندی باشد. از آن رتبه بالا می‌گیرد و پایین می‌آید تا برسد به گمان. اینکه موردی أوثق باشد بعضی وقت‌ها به دلیل اطمینانی است که به شخص دارد، مثلاً می‌توانی است که اطمینان به سخن او دارد، یا به خاطر شهرت است. لذا اینکه من اسم شهرت را نمی‌آورم، در واقع از شهرت استفاده می‌کنم به عنوان یک راهی که ممکن است وثوق بیشتر بیاورد. یکه دیگر می‌رسد به ظن. اگر گمان هم نبود دیگر چاره‌ای ندارد، بالاخره باید عمل کند و یکی را عمل کند.

اگر کشف خلاف شد چه کند؟ در فرض کشف خلاف در مسئله، حکم اداء و قضاء، تابع رأی حجت فعلی او است. یعنی فرض کنید حجت را پیدا کرد و او گفت: متأسفانه شما تا حال اشتباه عمل می‌کردید. البته راه دیگری نداشتید، ولی اشتباه عمل می‌کردید. اینجا مکلف باید بپرسد آقای مجتهد؛ الان وظیفه من اداء و قضا هست یا نه؟ ممکن است در پاسخ او بگوید نه، قائل به إجزا هستم. از این به پس دیگر إجزائی نیست. ممکن است بگوید اگر وقت باقی است، انجام بده، اما قضا نمی‌خواهد. یا بگوید نه، اداء و قضا را باید انجام دهی و من قائل به إجزا نیستم. این مورد اخیر، نظر صاحب عروه بود. منتها جناب صاحب عروه رأی خودش را ذکر کرد. این سخن مشکل مُقَلِّد را حل نمی‌کند. نباید به مقلدی که از صاحب عروه تقلید نمی‌کند چنین گفت که باید قضا یا اداء کنید، بلکه باید او را راهنمایی کنید تا از مجتهدش حکم را در این باره بپرسد.

#### \* مسئله 61

«إِذَا قُلِّدَ مُجْتَهِدًا ثُمَّ مَاتَ، فَقُلِّدَ غَيْرَهُ ثُمَّ مَاتَ، فَقُلِّدَ مَنْ يَقُولُ بِوُجُوبِ الْبَقَاءِ عَلَى تَقْلِيدِ الْمَيِّتِ أَوْ جَوَازِهِ، فَهَلْ يَبْقَى عَلَى تَقْلِيدِ الْمُجْتَهِدِ الْأَوَّلِ، أَوِ الثَّانِي؟ الْأَظْهَرُ الثَّانِي، وَالْأَحْوَطُ مَرَاعَاةُ الْإِحْتِيَاظِ.»

این مسئله ممکن است نسبت به مسائل مشابه، کمتر محل ابتلا باشد، ولی کم ابتلا هم نیست. تا ببینیم ان شاء الله آنجا چه رقم می‌خورد.

الحمد لله رب العالمين